

راهبردهای پیشگیری از جرم: عدالت ترمیمی بدیلی بر بازدارندگی سنتی و عدالت کیفری

اکبر علیوردی نیا*

پریا انصاری**

چکیده

کاهش جرم از مهم‌ترین مباحثی است که همواره مورد توجه سیاست‌گذاران بوده است. نظریه شرمساری بازپذیرکننده که بر بازپذیری مجرمان تأکید دارد، بر نقش روابط اجتماعی و فرهنگی در برانگیختن احساس شرم اشاره داشته است. این قابلیت را دارد که در کشوری نظیر ایران که به لحاظ ویژگی‌های فرهنگی جامعه‌ای کمابیش اجتماع‌گرا است، به کار رود. با وجود متناسب‌بودن این نظریه با جامعه ایران و لزوم بهره‌گیری از آن، دایره مطالعات داخلی در این زمینه بسیار محدود است. بنابراین مطالعه حاضر با روش کتابخانه‌ای و اسنادی مطالعات بین‌المللی را بررسی کرده و به تدقیق مفاهیم و دلالت‌های آن پرداخته است. مقاله حاضر با طرح این مطلب که پیشگیری از جرائم و کنترل آن بر ویژگی‌های فرهنگی و کیفیت تعاملات وابسته است، در نظر دارد تا نظریه مذکور را مورد مذاقه قرار دهد و کاربرد انواع مختلف دلالت‌های سیاستی آن در پیشگیری از رفتار انحرافی دانشجویان را ضمن بررسی و ارائه نمونه‌های عملی موفق اجرای آن در جهان به تصویر کشد. همچنین بر آن است تا با نمایش کارایی دلالت‌های سیاستی نظریه مذکور بر ایجاد سنگ بنایی جهت جایگزینی آن با اقدامات نظام کیفری تأکید کند. بر اساس یافته‌ها عدالت ترمیمی جایگزین معتبری برای بازدارندگی سنتی شناخته شده است. این راهکار با تمرکز بر پذیرش و ترمیم آسیب از سوی مجرم، راه بازگشت مجدد به جرم را مسدود و با ادغام مجدد مجرم در جامعه بزرگ‌تر نرخ جرم را کاهش می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: شرمساری، بازپذیرکنندگی، عدالت ترمیمی، رویکرد اجتماع‌محور،

پیشگیری

aliverdinia@umz.ac.ir

* استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه مازندران

p.ansari22@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۲

فصلنامه راهبرد فرهنگی - اجتماعی، سال هشتم، شماره سی، بهار ۱۳۹۸، صص ۱۷۴-۱۴۷

مقدمه و طرح مسئله

مطالعه و برنامه‌ریزی در راستای شناخت، پیشگیری و درمان مسائل اجتماعی همواره از جمله دغدغه‌های برنامه‌ریزان و دستگاه‌های اجرایی کشور بوده است. طبق بند پنجم اصل یک‌صد و پنجاه و ششم قانون اساسی، «اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین» نیز از وظایف کلیدی قوه قضائیه عنوان شده است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴: ۸۳). لیکن پیشگیری از جرم تنها به تلاش‌های دستگاه قضایی محدود نمی‌شود، بلکه شامل هم حوزه عمومی و هم حوزه خصوصی است (علی‌وردی‌نیا، ۱۳۹۳: ۳۹). بر این اساس پیشگیری از جرم در دو بعد رسمی و غیررسمی آن در نظر گرفته می‌شود.

رویکردهای نوین در شناخت، پیشگیری مسائل اجتماعی بر عاملیت انسان تأکید می‌نهند و این رویکردها زاویه نگاه به فرد را از پذیرش وی به‌عنوان سوژه مورد بررسی به عاملیتی با قابلیت شناسایی و کنترل مسائل اجتماعی تغییر داده‌اند. بر این اساس اقدامات اجتماع‌محور در صدر توجهات قرار می‌گیرد.

رویکردهای اجتماع‌محور^۱ یکی از موفق‌ترین روش‌ها در پیشگیری از جرائم است. این رویکرد بر این پایه بنا شده تا حمایت و راه‌حل ارائه دهد و از اهداف جامعه پشتیبانی کند. یک رویکرد اجتماع‌محور می‌تواند به جوامع کمک کند تا به‌جای این‌که عاملان بیرونی در شناسایی و رفع مشکلی گام نهند، آن اجتماع از مشکلات اجتماعی پیشگیری و با آن‌ها برخورد کند (کمیساریای عالی سازمان ملل

برای پناهندگان^۱، ۲۰۰۸: ۱۵-۱۴). این رویکرد توده‌های اجتماعی را به عرصه کشانده و مشارکت از پایین به بالا را در زمینه پیشگیری و کاهش جرائم ایجاد می‌نماید. این اقدامات مهم هستند چراکه از مسئولیت سازمان‌ها و نهادهای رسمی در کاهش نرخ جرم می‌کاهند و باعث شکل‌گیری فضایی می‌گردند که در آن شهروندان خود را توانمند یافته و باعث تلاش بهینه آنان جهت پیشگیری و کاهش جرائم و ایجاد بهگشت اجتماعی می‌شود.

مقاله حاضر با بهره‌گیری از نظریه شرمساری بازپذیرکننده^۲ با طرح این مطلب که پیشگیری از جرائم و کنترل آن بر ویژگی‌های فرهنگی و کیفیت تعاملات وابسته است، در نظر دارد تا این نظریه را که بر نقش اجتماع‌گرایی و جامعه‌محوری در پیشگیری از رفتارهای انحرافی دانشجویان اشاره دارد، مورد مذاقه قرار دهد و دلالت‌های سیاستی آن را در این زمینه به تصویر کشد. همچنین این مطالعه بر آن است تا با نمایش کارایی دلالت‌های سیاستی نظریه مذکور بر ایجاد سنگ بنایی جهت جایگزینی آن با اقدامات نظام کیفری تأکید کند و به این پرسش پاسخ دهد که عدالت ترمیمی بدیل نظام کیفری است یا مصلح آن. این نظریه این قابلیت را دارد در کشوری نظیر ایران که به لحاظ فرهنگی جامعه‌ای کمابیش اجتماع‌گرا است، به کار رود. ظرفیت بالای آن جهت بومی‌سازی، باعث شده تا به‌عنوان یکی از راهگشاترین توصیه‌ها در راستای کاهش نرخ جرم مورد بررسی قرار گیرد.

لیکن دایره مطالعات در زمینه این نظریه، کاربست و دلالت‌های سیاستی‌اش در ایران بسیار محدود و علی‌رغم تناسب آن با ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه، مطالعه آن مغفول مانده و دایره محدود مطالعات به‌ویژه در حوزه جامعه‌شناسی، شناخت علمی آن را با دشواری مواجه ساخته است. بنابراین، مقاله حاضر در نظر دارد تا با به‌کارگیری روش کتابخانه‌ای و اسنادی مطالعات بین‌المللی را بررسی کند و به تدقیق مفاهیم و دلالت‌های این نظریه از منظر جامعه‌شناختی

1. UNHCR

2. reintegrative shaming theory

بپردازد. در این راه بررسی نمونه‌های موفق^۱ برنامه‌ها و سیاست‌های اجرا شده مبتنی بر این نظریه، ضمن ژرفابخشیدن به شناخت نظریه، باعث اجتناب از اعمال روش‌های پرهزینه جهت آزمون و خطای برنامه‌ای مشخص می‌گردد و فرصتی فراهم می‌آورد تا طرح‌های برگرفته از آن با کمترین میزان اشتباه اعمال گردند.

۱. نظریه شرمساری بازپذیرکننده: ریشه‌ها، مفروضات و اندیشه‌ها

۱-۱. ریشه‌های نظریه شرمساری بازپذیرکننده

جان بریث‌ویت^۲ نظریه برچسب‌زنی^۳ کلاسیک را وارد مسیر تازه‌ای ساخت. نظریه برچسب‌زنی فرایند روی آوردن افراد به رفتار مجرمانه را توضیح می‌دهد. این فرایند در آرای لمرت^۴ و نظریه برچسب‌زنی کلاسیک تانن‌بام^۵ که بنیان نظریه شرمساری بازپذیرکننده را فراهم آورده‌اند، به‌خوبی مشهود است. لمرت در شرح فرایند برچسب‌زنی بیان می‌کند که انحراف اولیه^۶ رفتار عادی جوان است، لیکن برچسب زدن به آن به‌عنوان «بزهکاری»، اغلب به انحراف ثانویه^۷ می‌انجامد، زیرا «فرد به چیزی تبدیل می‌شود که به‌عنوان موجودیت او توصیف شده است» (تانن‌بام، ۱۹۳۸: ۲۰ به نقل از رستيو و لانیر^۸، ۲۰۱۵: ۱۱۷). انحراف ثانویه از طریق برچسب‌زنی زمانی ایجاد می‌شود که رفتار اکتشافی عادی به‌عنوان رفتاری «منحرف» دیده شود (آسنکیو و بورک^۹، ۲۰۱۱: ۱۶۴). تانن‌بام نیز معتقد است که جدیت بسیار پلیس، دادگاه و والدین باعث می‌شود تا هدف اصلاح با شکست

-
1. good practices
 2. John Braithwaite
 3. labeling theory
 4. Lemert
 5. Tannenbaum
 6. primary deviance
 7. secondary deviance
 8. Restivo & Lanier
 9. Asencio & Burke

مواجه شود (وارد^۱، ۱۹۷۱: ۲۷۰). بنابراین نظریه بریث‌ویت فرایند برچسب‌زنی را از آرای لم‌رت و تانن‌بام اخذ کرده و در دیدگاه خود نسبت به برخورد با افراد برچسب خورده تجدیدنظریه‌هایی را اعمال می‌کند.

این نظریه، رویکرد فرهنگی در مقابله با جرائم را نیز از آرای دورکیم^۲ به ودیعه گرفته و دارای چشم‌انداز دورکیمی جدیدی است که برای تأثیر نیروهای اجتماعی و فرهنگی بر جرم و ادغام اجتماعی یک نقش اصلی متصور است (اسکایل و هاگز^۳، ۲۰۱۱: ۱۰۵). روح «وجدان جمعی»^۴ دورکیم در آرای بریث‌ویت حلول کرده و زمانی که از قوانین خاصی سرپیچی می‌شود، فرد احساس شرم خواهد داشت، زیرا وجدان جمعی در فرد نفوذ کرده است. بنابراین، احساس شرم به یک نیروی خود نظارتی تبدیل می‌شود (هریس^۵، ۲۰۰۹: ۳۸۰). نظریه بریث‌ویت شرم^۶ را در کانون توجه قرار داده و مانند دورکیم کنترل جرم را بر پایه دغدغه همبستگی اجتماعی بنا نهاده است.

همچنین می‌توان در رویکردهای تفسیری نیز بنیانی برای این نظریه یافت. گارفینکل^۷ خواص آیین‌های حقارت^۸ موفق را مشخص می‌کند که به‌وسیله آن عاملیت کنترل اجتماعی قادر است تا به موازات این که مجرمان را به‌خاطر عمل اشتباه‌شان تنبیه می‌کند، اخلاقیات مناسب را به آنان بیاموزد (همان: ۳۸۰). بدین ترتیب، طرح نظری بریث‌ویت با اشاره به آیین‌های حقارت و درنهایت پذیرش مجدد افراد تکمیل می‌گردد و نحوه برخورد جامعه با فرد خاطی را که نقطه عطف شکل‌گیری نظریه معاصر برچسب‌زنی است، در کانون توجه قرار می‌دهد.

-
1. Ward
 2. Durkheim
 3. Schaible & Hughes
 4. collective conscience
 5. Harris
 6. shame
 7. Garfinkel
 8. degradation ceremonies

۱-۲. مفروضات و اندیشه‌های نظریه شرمساری بازپذیرکننده

می‌توان نظریه شرمساری بازپذیرکننده را در دو جزء اصلی (۱) شرمساری از رفتار بزهکارانه و (۲) بازپذیری خاطی در شبکه جاری اجتماع ملاحظه کرد (ژانگ و ژانگ^۱، ۲۰۰۴: ۴۳۵).

مفهوم «شرمساری بازپذیرنده»^۲، کلیدی جدید در میسر برجسب‌زنی و ادغام نظریه‌های جرم‌شناختی است. «شرمساری»^۳ به‌عنوان عدم تأیید اجتماعی تعریف شده که «قصد یا تأثیر ایجاد پشیمانی در شخصی را دارد که توسط دیگرانی که از شرمساری آگاه می‌شوند، شرمسار یا محکوم شده است». بریث‌ویت اصطلاح «انگ‌زنی»^۴ را به «شرمساری غیربازپذیرنده»^۵ اختصاص می‌دهد که هیچ تلاشی جهت تطبیق مجرم شرمسار با جامعه را دربر نمی‌گیرد (اکرز^۶، ۱۹۹۰: ۷۲۲). شرمساری بازپذیرکننده به‌عنوان اقدامی مؤثر در پیشگیری از جرم پیش و پس از وقوع ارائه شده است (هریس^۷ و همکاران، ۲۰۰۴: ۱۹۱). بنابراین، بخشی از فرایند شرمساری به پیشگیری اولیه کمک می‌کند زیرا (۱) به مجازات درونی در شکل احساس گناه منجر می‌شود و نیز (۲) ترس از واکنش دیگران را تولید می‌کند (تایتل^۸ و همکاران، ۲۰۰۳: ۵۹۴). بدین ترتیب این نظریه با قابلیت استفاده پیش و پس از وقوع جرم می‌تواند ابزاری در کنترل وقوع و جلوگیری از تکرار مجدد جرم باشد.

نظریه شرمساری بازپذیرکننده روشی نوین برای تفکر در باب پویش‌های خانوادگی، پیوند افراد با اجتماع، پیوند شرکت‌ها با دولت عرضه می‌دارد (علیوردی‌نیا و حسنی، ۱۳۹۳: ۹). این ویژگی کاربردی باعث می‌شود تا چتر

-
1. Zhang & Zhang
 2. reintegrative shaming
 3. shaming
 4. stigmatization
 5. disintegrative shaming
 6. Akers
 7. Harris
 8. Tittle & et al.

دلالت‌های سیاستی این نظریه بسیار گسترده گردد و این قابلیت را دارد تا سطوح خرد و کلان را پوشش دهد.

این نظریه در سطح خرد تکرار جرم^۱ را تبیین می‌کند. قانون‌شکنانی که به‌طرز بازپذیرکننده‌ای شرمسار می‌شوند، احتمال کمی دارد که سوءرفتارشان را تکرار کنند. بازپذیری شامل تلاش برای پذیرش فرد شرمسار در گروه است. از سوی دیگر، کسانی که به‌صورت غیربازپذیرکننده شرمسار می‌شوند، احتمال بیشتری برای تکرار جرم دارند (تایتل و همکاران، ۲۰۰۳: ۵۹۴). این نوع مفروضات در سطح خرد هستند و بر تأثیر نوع واکنش جامعه بر افراد و تکرار جرم اشاره دارند.

این نظریه در سطح کلان، توضیحی برای تغییرات میزان جرم از گروهی اجتماعی به گروهی دیگر ارائه می‌کند. مفهوم شرمساری سازوکار اولیه‌ای است که با آن ساختار و فرهنگ بر بازیگران فردی تأثیر می‌گذارند (اسکایبل و هاگر، ۲۰۱۱: ۱۰۵). در برخی فرهنگ‌ها، تأکیدات بسیاری بر انگ‌زنی به مجرم وجود دارد، درحالی‌که دیگر فرهنگ‌ها بیشتر بر پاسخگو نگه‌داشتن مجرمان تمرکز دارند و مجرم را در جامعه باز می‌پذیرند (ریبلون^۲ و همکاران، ۲۰۱۰: ۹۸۹). جوامع در برخورد با جرم رویکرد خاص خود را دارند و نگاه از دریچه خصایص خاص هر جامعه‌ای شیوه‌های برخورد با جرم را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بریت‌ویت استدلال می‌کند که مهم‌ترین عامل در «کنترل جرم، تعهدات فرهنگی به شرمساری» است (کیم^۳، ۲۰۱۱: ۱۰۶۵؛ اسکیورمن^۴، ۲۰۱۲: ۵؛ لیو، ۱۹۹۸: ۶۱ به‌نقل از علیوردی‌نیا و حسنی، ۱۳۹۴: ۹). تأثیر شرمساری بر میزان جرم در یک گروه اجتماعی بستگی به این دارد که آیا این گروه اجتماع‌گرا است. تعاملی بین میزان شرمساری بازپذیرکننده و میزان اجتماع‌گرایی در تأثیرات آن‌ها بر نرخ جرم وجود دارد (تایتل و همکاران، ۲۰۰۳: ۵۹۵). مفروضات سطح کلان بیشتر بر کنترل نرخ جرم با بهره‌گیری از عناصر اجتماع‌گرایی و پیوند گروهی تأکید دارند.

-
1. recidivism
 2. Rebellon
 3. Kim
 4. Scheuerman

۲. دلالت‌های سیاستی^۱

دلالت‌های سیاستی در واقع بر راهبردهای عملی حاصل از بهره‌گیری از مفروضات تئوریک نظریه‌ای خاص اشاره دارد که مبنای عمل و تأثیرگذاری بر ذی‌نفعان را تشکیل می‌دهند. با توجه به توانایی نظریه شرمساری بازپذیرکننده در کاهش نرخ جرم و جلوگیری از بازگشت به جرم می‌توان دلالت‌های سیاستی آن را به‌عنوان ابزاری کارآمد جهت جایگزینی با اقدامات نظام کیفری مورد استفاده قرار داد. بریت‌ویت با تأکیدی که بر عناصر فرهنگی جوامع از جمله اجتماع‌گرایی و به‌هم‌پیوستگی دارد (علیوردی‌نیا و حسنی، ۱۳۹۳: ۹)، جهت کنترل اجتماعی بر نقش فرهنگ تکیه کرده و بر این اساس اقدامات اجتماع‌محور را راه‌حل عدم بازگشت به جرم و کاهش نرخ جرم در نظر می‌گیرد. این نظریه با رویکردی اجتماع‌محور بر دو وجه رسمی و غیررسمی کنترل اجتماعی در کاهش نرخ جرم تأکید دارد و این رویکرد سنگ بنای دلالت‌های سیاستی آن را تشکیل داده است.

از جمله مهم‌ترین دلالت‌های سیاستی این نظریه در وجه رسمی می‌توان به عدالت ترمیمی^۲ اشاره داشت. عدالت ترمیمی از یک‌سو، بسط منطقی نظریه شرمساری بازپذیرکننده است و از سوی دیگر مهم‌ترین دلالت سیاستی این نظریه به شمار می‌رود (علیوردی‌نیا و حسنی، ۱۳۹۳: ۱۶ و ۲۴). عدالت ترمیمی با ایجاد پیوند میان وجوه رسمی و غیررسمی جهت کنترل و کاهش جرم در تلاش است و با کوتاه‌کردن فرایندهای قضایی و قراردادن قضات در کنار مجرم و قربانی به هدف اصلی نظریه یعنی بازپذیری مجدد، جامه عمل پوشانده است.

نظریه شرمساری بازپذیرکننده چارچوبی برای برنامه‌های عدالت ترمیمی است. ویژگی‌های مرتبط نظری عدالت ترمیمی مقابله مجرمان به شیوه‌ای محترمانه با عواقب جرم (شرمنده کردن بدون بدنامی)، تلاش‌های صریح برای دفع انگ (مانند فرصت‌هایی جهت مخالفت با اتهاماتی مانند این‌که مجرم شخص بدی است، با شهادت کسانی که دوستشان دارد به این‌که او شخص خوبی است) و

1. policy implications

2. restorative justice

تعهد صریح به آیین بازپذیری (به حداکثر رساندن فرصت‌ها برای ترمیم، بازگرداندن روابط و عفو) را شامل می‌شود (احمد و بریث‌ویت^۱، ۲۰۰۵: ۲۹۹-۳۰۰). این ویژگی‌ها را می‌توان در نظریه شرمساری بازپذیرکننده یافت و به همین مناسبت می‌توان عدالت ترمیمی را از جمله دلالت‌های سیاستی این نظریه دانست. با توجه به اهمیت عدالت ترمیمی در مقام دلالت سیاستی این نظریه که می‌تواند جایگزین اقدامات نظام کیفری شود، مفهوم‌شناسی و تعریف آن ضروری می‌نماید. با وجود توجه فزاینده به عدالت ترمیمی، این مفهوم همچنان تا حدودی جهت تعریف مشکل‌آفرین است (لاتیمر^۲ و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۲۸). عدالت ترمیمی به راحتی قابل تعریف نیست، چراکه در مراحل مختلف فرایند کیفری تنوعی از روش‌ها را دربر می‌گیرد و نه تنها در موضوعات کیفری بزرگ‌سالان و جوانان بلکه در یکرشته از مسائل مدنی نیز به کاررفته است (دالی^۳، ۲۰۰۲: ۵۷). بدین ترتیب گستره عمل آن پهناور است و بنابراین پاسخ‌های غیرترمیمی گاهاً در ذیل آن لحاظ می‌شوند؛ در نتیجه راه را جهت تعریف دقیق و شفاف آن سد می‌کنند.

این مفهوم به واسطه کارهایی چون کارهای بریث‌ویت، مارشال^۴، اومبریت^۵ و زهر^۶ به صورت شفاف‌تری درون تفکرات جرم‌شناختی ادغام شده است (لاتیمر و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۲۷). فرض اساسی پارادایم عدالت ترمیمی این است که جرم، نه فقط نقض قانون که بیشتر تعدی به افراد و روابط است. بدین ترتیب، مناسب‌ترین پاسخ به رفتار جنایی، آن است که آسیب‌های ناشی از عمل غیرقانونی را ترمیم کنند. بنابراین، نظام عدالت کیفری باید برای کسانی که به شدت از جرم تأثیر پذیرفته‌اند (قربانی، مجرم و جامعه)، فرصتی فراهم آورد تا برای بحث در

1. Ahmed & Braithwaite

2. Latimer

3. Daly

4. Marshall

5. Umbreit

6. Zehr

مورد این رویداد گردهم جمع شوند و تلاش کنند تا به نوعی درک درست از آنچه می‌توان برای ترمیم مناسب انجام داد، برسند (همان: ۱۲۸). استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در مراحل ابتدایی نظام عدالت کیفری به طور قابل ملاحظه‌ای نیاز به مداخله دولتی در مراحل بعدی را کاهش داده است (ساکای‌یاما^۱ و همکاران، ۲۰۱۱: ۱۷۲). عدالت ترمیمی به واسطه تأکید بر اقدامات اجتماع‌محور و در نظر گرفتن نقشی فعال برای تمامی ذی‌نفعان در ترمیم آسیب از بار مداخلات رسمی می‌کاهد. رویکرد اجتماع‌محور خود را در چاره‌جویی‌ها جهت ترمیم به نمایش می‌گذارد، آنجا که مسئولیت رسیدگی به جرم و کاهش آن دیگر تنها بر دوش محاکم رسمی نیست، چتر عدالت ترمیمی بر سر جامعه و سیستم قضاوت گسترده می‌شود.

مداخلات رسمی در قالب عدالت ترمیمی، دولت را به عنوان قاضی یا شریکی در نظر می‌گیرند که با قربانی و متخلف برای کاهش آسیب مرتبط با فعالیت مجرمانه‌ای که به وقوع پیوسته، کار می‌کند (کالن و آگنیو^۲، ۲۰۰۵). نظریه حاضر تحت لوای عدالت ترمیمی مداخلات قضایی را به شرط پذیرش، اصلاح و گذر از دیدگاه تنبیهی به دیدگاه ترمیمی مورد توجه قرار داده است.

با تلاش پژوهشگرانی چون بریث‌ویت و شرمن، برخی از نظام‌های کلان عدالت کیفری، روزنه وسیعی فراروی استفاده از فنون عدالت ترمیمی بازگشوده‌اند (میلر، ۲۰۰۹: ۹ به نقل از علیوردی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۹) تا جایی که بسیاری از محققان و سیاست‌گذاران مفهوم عدالت ترمیمی را به عنوان جایگزینی معتبر در مقابل تمرکز بر بازدارندگی سنتی و بحث‌های قصاص مورد توجه قرار می‌دهند (لاتیمر و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۲۷). این مفهوم با جایگزینی شیوه‌های تنبیهی با شیوه‌های گفتگویی بازپذیری مجرمان را تحقق می‌بخشد. اهمیت عدالت ترمیمی باعث شده تا در نقاط مختلف جهان مورد استقبال قرار گیرند.

1. Sakiyama

2. Cullen & Agnew

۲-۱. شیوه‌ها و برنامه‌های عدالت ترمیمی و نمونه‌های موفق آن در جهان

عدالت ترمیمی این قابلیت را دارد تا در مراحل گوناگون فرایند قضایی مورد استفاده قرار گیرد. لاتیمر و همکاران (۲۰۰۵) ضمن اشاره به استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در هر نقطه از نظام عدالت کیفری، معتقدند که نیازی نیست تا این برنامه‌ها صرفاً برای اهداف انحرافی استفاده شوند. این نقاط عبارتند از: پلیس (پیش از اتهام^۱)، افسر^۲ (پس از اتهام^۳)، دادگاه‌ها^۴ (پیش از محاکمه^۵)، دارالتأدیب^۶ (پس از محاکمه^۷) و عفو مشروط^۸ (قبل از لغو^۹) (لاتیمر و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۲۹). کاربرد این مفهوم را می‌توان طبق نظر لیولین و هاووز^{۱۰} (۱۹۹۸) توضیح داد. آنان معتقدند عناصر اصلی فرایند ترمیم، داوطلب‌بودن، حقیقت‌گفتن و برخورد رودررو را دربر می‌گیرند. در نتیجه، این روند باید برای همه شرکت‌کنندگان کاملاً داوطلبانه باشد؛ مجرم باید مسئولیت آسیب را بپذیرد، بخواهد آشکارا و صادقانه درباره رفتارش بحث کند. شرکت‌کنندگان باید در محیطی سازماندهی شده ملاقات کنند تا به‌طور جمعی در مورد روش مناسب جبران آسیب توافق کنند (همان: ۱۲۸). البته در اجرای رویه‌های عدالت ترمیمی (در مواردی که در قالب حکم قضایی‌اند)، برخی از عناصر نظیر داوطلبانه‌بودن مورد غفلت قرار گرفته‌اند.

مک‌کولد^{۱۱} شیوه‌هایی را که عمدتاً یا تنها بخشی از ترمیم را در نظر می‌گرفت، ترسیم کرده و پیشنهاد می‌کند که شیوه‌های کاملاً ترمیمی در سه حلقه متقاطع

-
1. precharge
 2. crown
 3. postcharge
 4. courts
 5. presentence
 6. corrections
 7. postsentence
 8. parole
 9. prerevocation
 10. Llewellyn & Howse
 11. McCold

«جبران غرامت قربانی»^۱، «مسئولیت مجرمین»^۲ و «اجتماعات مصالحه مراقبتی»^۳ رخ می‌دهند. در این تقاطع شیوه‌هایی همچون حلقه‌های آشتی، حلقه‌های محکومیت و انواع مختلف کنفرانس‌ها وجود دارند. بیرون از این تقاطع شیوه‌هایی وجود دارند که با عنوان عمدتاً ترمیمی (مثل کمیته‌های حقیقت و آشتی^۴، میانجی‌گری قربانی - مجرم^۵) یا جزئاً ترمیمی (هیئت غرامت^۶، پانل‌های کمک جوانان^۷، غرامت قربانی^۸) تعریف شده‌اند. این سه حلقه به سه «ذی‌نفع» اصلی در پیامدهای یک جرم یعنی «قربانیان»، «مجرمان» و «اجتماعات» (که اعضای خانواده و دوستان «قربانیان» و «مجرمین»، همسایگان تأثیر پذیرفته و جامعه بزرگ‌تر را شامل می‌شوند) مرتبط است (دالی، ۲۰۰۲: ۵۸). این نکته بسیار اهمیت دارد که در برخورد با رویه‌های نوین، همواره مطالعه تجربیات جهانی و چگونگی کاربست آن با عنوان مطالعه نمونه‌های موفق نه تنها به آشنایی و درک بهتر آن رویه کمک می‌کند، بلکه منجر به اجتناب از اشتباهات می‌شود. می‌توان گفت بررسی نمونه‌های موفق برنامه‌ها و دلالت‌های سیاستی عدالت ترمیمی در جهان از الزامات اصلاح نظام کیفری و پی‌ریزی عدالت ترمیمی در ایران است.

۱-۱-۲. نمونه‌های موفق برنامه‌های عملی مبتنی بر عدالت ترمیمی

نمونه‌هایی از اقیانوسیه: موارد موفق استرالیا و نیوزیلند

کشورهای استرالیا و نیوزیلند در معرفی و کاربست عدالت ترمیمی در نظام قضایی خود همواره پیشگام بوده و در زمره نمونه‌های موفق در این حوزه قرار می‌گیرند.

-
1. victim reparation⁹
 2. offender responsibility
 3. communities of care reconciliation
 4. truth and reconciliation commissions
 5. Victim-offender mediation
 6. Reparation boards
 7. Youth aid panels
 8. Victim reparation

کنفرانس‌های گروه خانواده^۱ که در نیوزیلند و استرالیا برای جوانان مجرم اجرا می‌شود، تحت تأثیر این نظریه‌اند. این کنفرانس‌ها با جلساتی با شهروندانی که به مجرمان (اغلب اعضا خانواده) اهمیت بیشتری می‌دهند، قربانیان و حامیان آن‌ها، جایگزین فرایند دادگاه‌های سنتی جوانان شده‌اند (ژانگ و ژانگ، ۲۰۰۴: ۴۳۴).

نمونه‌هایی از عدالت ترمیمی^۲ در نظام کیفری جوانان کنفرانس‌های گروه خانواده^۳ و اقدامات پلیس انحراف جوانان^۴ در نیوزیلند و کنفرانس با جوانان بزهکار^۵ در استرالیا است. کنفرانس گروه خانواده با نمایندگی مؤسسات دولتی مسئول، دربر گرفتن تمام کسانی که به طور مستقیم تحت تأثیر بوده‌اند را هدف قرار داده است. در نیوزیلند، زمانی که مجرم جوانی دستگیر می‌شود، پلیس چهار گزینه موجود دارد: (۱) ممکن است از اخطاری غیررسمی استفاده کند؛ (۲) از اخطار کتبی بهره گیرد؛ (۳) طرحی انحرافی ترتیب دهد و (۴) مستقیماً به ایجاد یک کنفرانس گروه خانواده ارجاع دهد (مکسول و هایز، ۲۰۰۶: ۱۲۹). برگزاری کنفرانس ممکن است برای مجرمان بسیار جوان که در معرض خطر بازگشت به جرم قرار دارند، در مقایسه با اخطار یا دادگاه مداخله‌ای مؤثرتر باشد (همان: ۱۳۹). این نوع اقدامات اهمیت مداخلات اجتماع‌محور در کنترل جرم را نشان می‌دهند، می‌توان رد پای نظریه برچسب‌زنی مبنی بر سیاست کاهش مداخلات رسمی را در آن‌ها به وضوح دید و نیز جایگزینی این سیاست‌ها با نظام کیفری را مورد توجه قرار داد.

کنفرانس‌های گروه خانواده (نیوزیلند) توسط هماهنگ‌کنندگان عدالت جوانان^۶ تنظیم شده که به وسیله بخش رفاه اجتماعی خدمات جوانان و خانواده^۸ به کار گرفته شده‌اند. توسط مددکارانی اجتماعی حمایت می‌شوند که نقششان

-
1. Family group conferences
 2. Restorative justice practices
 3. family group conferences
 4. police diversionary actions
 5. conferencing with young offenders
 6. Maxwell & Hayes
 7. youth justice co-ordinators (YJC)
 8. child youth and family services (CYFS)

مشاوره با شرکت‌کنندگان، تنظیم کنفرانس، تنظیم تسهیلات آن و پیگیری از طریق ارائه گزارش نتایج به همه طرفین درگیر را شامل می‌شود. کسانی که در این کنفرانس حضور دارند، شامل مجرمان، خانواده و دیگر حامیان آن‌ها، قربانیان و حامیان آن‌ها، نماینده پلیس و تسهیلگر هستند. در پرونده‌های ارجاع‌شده توسط دادگاه، یک وکیل مدافع که توسط دادگاه منصوب می‌شود و نیز مددکاران اجتماعی یا دیگر افراد مرتبط ممکن است حضور یابند (همان: ۱۲۹). کنفرانس با مقدماتی آغاز و پس از آن با بحث در مورد آنچه اتفاق افتاده، دنبال می‌شود. سپس گزینه‌های احتمالی برای پاسخگویی مورد همه‌پرسی قرار می‌گیرند. در مرحله نهایی، همه مجدداً برای بحث در مورد طرح پیشنهادی، اصلاح مناسب آن و رسیدن به توافق در مورد فرم نهایی جمع می‌شوند (همان: ۱۳۰). بنابراین در سازوکار کنفرانس، فرد با جرم و آسیبی که ایجاد کرده، مواجه و گروه‌ها به طریق ارتباطی اقدام به حل آسیب می‌نمایند.

طرح پلیس انحراف جوانان (نیوزیلند)؛ یکی دیگر از برنامه‌های عدالت ترمیمی در برخورد با جرائم جوانان است. از سه چهارم مجرمانی که با پلیس برخورد داشته‌اند: حدود نیمی از جوانان متخلف اخطار دریافت کرده‌اند و با باقی‌مانده آنان توسط افسران پلیس مددکار جوانان برخورد شده است. در انجام این ترتیبات، افسر مددکار جوانان، با اصول کلیدی قانون کودکان، جوانان و خانواده‌های سال ۱۹۸۹ هدایت می‌شود. اهداف آن ترمیم آسیب انجام‌شده، پاسخگوساختن جوانان در مورد تخلف، درگیرساختن آنان، خانواده‌ها و قربانیان در روند تصمیم‌گیری و بازگرداندن کودکان و جوانان از دادگاه و بازداشت است (مکس ول و هایز، ۲۰۰۶: ۱۳۹). این طرح، پلیس را به تعاملی سازنده با جوانان وارد می‌کند و نقش او از نیرویی قهری به نیرویی تعامل‌گرا و همیار تغییر می‌یابد. در عمل، افسر مددکار جوانان، پس از اخذ گزارشی از افسر تفحص که معمولاً اطلاعات مربوط به قربانی را شامل می‌شود، از خانواده بازدید می‌کند و با مجرم جوان و والدین صحبت می‌کند تا طرح مناسبی تنظیم کند. قربانیان و مدرسه

نیز ممکن است بازدید شوند. برنامه‌های انحراف جوانان به‌طور معمول عذرخواهی کتبی، شخصی یا هر دو نوع، جبران خسارت مالی، کمک‌های مالی به خیریه، کار در جامعه را دربر می‌گیرد. علاوه بر این، ترتیباتی برای والدین یا جوانان مجرم فراهم می‌آورند تا در برخی از انواع برنامه‌ها برای تحصیل یا آموزش بیشتر حضور یابند. منع رفت‌وآمد یا محدودیت‌های دیگر در برنامه‌ها گنجانده و انواع مختلفی از اقدامات (برای مثال نوشتن مقاله) گزارش می‌شوند (همان: ۱۳۱).

کنفرانس عدالت ترمیمی^۱ (استرالیا)؛ طرح قلمروی مستقر استرالیایی^۲ در سال ۱۹۹۴ به‌عنوان طرحی پلیسی - اجرایی^۳ آغاز شد. این طرح در دو مرحله معرفی گردید. در مرحله نخست، تنها جوانانی که به جرائم کمتر جدی متهم یا محکوم شده بودند، ارجاع داده می‌شوند. در مرحله دوم، ارجاعاتی را برای همه نوع جرم، شامل جوانان مجرم یا متخلفان بزرگسال دربر می‌گیرد (مکسول و هاین، ۲۰۰۶: ۱۳۹). می‌توان دید که دامنه ارجاع به این احکام در این کشور بسیار گسترده است.

نمونه‌هایی از آسیا: موارد موفق چین، هنگ‌کنگ

چین، به‌گونه‌ای کارآمد طرح‌های عدالت ترمیمی را به اجرا درآورده است. اهمیت بررسی آن از باب قرابت فرهنگی نسبی آن با ایران به لحاظ قرار گرفتن در فرهنگ آسیایی است. چین سنت دیرینه به‌کارگیری ابزارهای غیررسمی به‌عنوان سازوکارهای ابتدایی در کنترل جرم را دارد (جی‌یانگ و لمبرت^۴، ۲۰۰۹: ۶). در جامعه چینی، واکنش اجتماعی به بزهکاری می‌تواند اثر منفی و مثبت داشته باشد، لیکن تأکید بیشتری بر آثار مثبت آن قرار داده‌اند (چن، ۲۰۰۲: ۵۵). برنامه‌ها و دلالت‌های عدالت ترمیمی در این کشور در سطوح مختلفی اعمال می‌گردند که گستره آن طیف وسیعی از ارکان و نهادها از خانواده و اجتماعات محلی تا

-
1. restorative justice conferencing
 2. australian capital territory (ACT)
 3. police-run
 4. Jiang & Lambert

سازمان‌های دولتی همچون پلیس و سازمان‌های قضایی را تحت سیطره خود دارد. مشارکت جمعی در اصلاح مجرمان یکی از جنبه‌های نظام قضایی چین است. به‌عنوان نخستین رده دفاع در برابر فعالیت‌های مجرمانه، خانواده و سازمان‌های اجتماع محلی مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کنند. مجرمان تحت نظارت خانواده‌ها و مقامات محلی مربوطه قرار می‌گیرند. طبق ماده ۱۷ قانون مجازات چین، والدین یا سرپرستان مجرمان زیر ۱۶ سال مسئولیت نظارت بر فرزندان را دارند. تحت نظارت آنان که بیشترین تماس را دارند، آن‌ها تشویق می‌شوند تا حس مسئولیت اجتماعی که منجر به ادغام مجدد در جامعه خواهد شد را ایجاد و اصلاح کنند.

در باره مداخله دیگر سطوح کلان‌تر اجتماعی در مواجهه با جرم می‌توان به سطوح مختلف اعضای کنگره، دولت و دیگر سازمان‌ها، از جمله اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های زنان و حتی سازمان‌های نظامی اشاره داشت که همگی به دارالتأدیب‌ها کمک می‌کنند تا مجرمان را اصلاح کنند (همان: ۵۹). بنابراین ویژگی جامعه چین در کنترل و پیشگیری از جرم آن است که فعالیت در این‌باره تنها به‌نظام قضایی محدود نمی‌شود و سطوح مختلفی در این حوزه درگیر می‌شوند.

فعالیت‌های پلیس از دیگر نمونه‌های تلاش برای اصلاح مجرمان است. آموزش و کمک به مجرمان، به‌ویژه بزه‌کاران جوان به یکی از وظایف پلیس‌ها در ایستگاه‌های پلیس محله تبدیل شده است. آنان اغلب با دولت محلی، کارخانجات، کارآفرینان، مدارس، محلات و دیگر نهادها جهت حفظ نظم عمومی، «جلوگیری، کاهش و بازداري از جرائم از طریق کار ایدئولوژیکی، سیاسی، اقتصادی، آموزشی، اداری و قانونی» در همکاری مستقیم هستند و محیط اجتماعی بهتری خلق می‌کنند. آنان نه تنها نظارت اجتماعی فراهم می‌آورند بلکه همچنین برنامه‌های آموزشی بسیاری در سطح محله اجرا می‌کنند که عبارتند از: توزیع مواد قانونی و آموزش ساکنان محله در مورد قوانین و حقوق؛ برگزاری جلسات اجتماعی برای بحث در مورد عدالت و مشکلات اجتماعی؛ آماده‌سازی پیام‌هایی در مورد مسائل مربوط به پیشگیری از جرم و متقاعدکردن ساکنان درباره ضرورت قوانین برای امنیت عمومی و حفاظت فردی و بازدید از مجرمان و خانواده‌ها، دوستان آن‌ها

برای تعیین مشکل؛ جستجوی راه‌حل‌های خارج از نظام عدالت کیفری و کمک به آن‌ها برای حل مشکلاتی مانند بیکاری (چن، ۲۰۰۲: ۶۰). در چنین شرایطی پلیس از موضع دستگیری و تنبیه مجرمان کناره گرفته و با یاری اجتماعات محلی سعی در پیشگیری از جرم و کاهش نرخ آن دارد.

تجربه چین نشان می‌دهد که آموزش اجتماعی غیررسمی از جمله برنامه‌های آموزشی و تعلیمی مختلفی که توسط والدین، بستگان و ... یا مجموعه‌های مربوطه اجرا می‌شوند، نسبت به مجازات اعمال‌شده توسط یک مقام قانونی تأثیر بیشتری بر رفتار آینده جوانان و هویت‌یابی‌شان دارد (همان: ۶۱). این دست از آموزش‌ها از مجاری غیررسمی به فرد انتقال می‌یابند و بر این مبنا به دلیل غیرمستقیم بودن و القای آن از سوی دیگرانی که برای جوانان مهم هستند، دارای عمق خواهند بود.

هنگ‌کنگ، یکی دیگر از نمونه‌های موفق است. حکم خدمت اجتماعی^۱ که از سوی قضاات در این کشور صادر می‌شود از رویکرد عدالت ترمیمی سرچشمه می‌گیرد. احکام خدمت اجتماعی از نظام قضایی بریتانیا و ولز منشأ گرفته که از ایده «فعالیت سازنده در قالب خدمات شخصی به جامعه» استقبال کرده‌اند (لو و هریس^۲، ۲۰۰۴: ۳۷۳). هنگ‌کنگ بر بازپروری و بازپذیری تأکید کرده است، چراکه از خدمات اجتماعی شخصی که حاوی عناصر عدالت ترمیمی هستند؛ حمایت می‌کند (همان: ۳۸۵). حکم خدمت اجتماعی در هنگ‌کنگ توسط وزارت رفاه اجتماعی تهیه شد و پس از این که ثمربخشی آن اثبات شد، از سوی قضاات با استقبال مواجه گردید.

موافقت مجرمان برای انجام این حکم اجباری است. مجرمانی که محکوم شده‌اند، ملزم به انجام ۴ تا ۸ ساعت کار بدون دستمزد یک روز در هفته زیر نظارت کلی یک مأمور نظارت بر مجرمان مشمول آزادی مشروط هستند. در هنگام انجام خدمت اجتماعی در محل کار، مجرمان به‌طور مستقیم زیر نظارت یک ناظر قرار می‌گیرند. سیاست دولت آن است که مشاغل بدون دستمزد انجام شده

1. community service orders (CSO)

2. Lo & Harris

ذیل احکام خدمت اجتماعی، موجه و مفید باشند و متخلفان مشغول در آن به‌عنوان «کارکنان خدمات اجتماعی» نامیده شوند. خدمات به دو نوع اصلی تقسیم می‌شوند: کار یدی و خدمات اجتماعی شخصی. در نوع دوم، مجرمان این شانس را دارند تا با دریافت‌کنندگان خدمات سازمان‌های تأمین کاری ارتباط برقرار کنند.

هنگامی که مجرمان در ذیل حکم خدمت اجتماعی قرار می‌گیرند، مأموران عفو مشروط و ناظران محل کار مسئول نظارت بر آن‌ها هستند. وظایف مأموران عفو مشروط، طراحی اهداف بازپروری، ارائه راهنمایی، مشاوره، انتخاب، تطبیق کار بدون دستمزد برای مجرمان را شامل می‌شود. مجرمان معمولاً یک‌بار در ماه مأموران خود را در جلسات مشاوره ملاقات می‌کنند (لو و هریس، ۲۰۰۴: ۳۷۴). بدین ترتیب این برنامه ترمیمی نه تنها فرد را از طریق انجام کارهای مفید ناگزیر به ترمیم آسیب ارتكابی‌اش می‌کند، بلکه باعث ایجاد پیوند متقابل او با جامعه بزرگ‌تر می‌شود که مهم‌ترین هدف نظریه شرمساری بازپذیرکننده است.

در مجموع تجارب این کشورها نشان می‌دهد که بهره‌گیری از برنامه‌های ترمیمی نباید تنها به دادگاه‌ها و احکام قضایی محدود شود، بلکه در حل مسائل اجتماعی باید عزمی فراگیر به وجود آید و تمامی ارکان جامعه در این راه درگیر شوند. به عبارتی کاربست این نظریه نباید تنها به احکام قضایی محدود گردد که پس از وقوع جرم صادر می‌شوند. کاربست آن نباید تنها مربوط به شرایط پس از وقوع باشد، بلکه بهره‌گیری از طرح‌های تعاملی که پیش‌تر در نمونه‌ها ذکر شد، در پیشگیری یا به دیگر سخن پیش از وقوع، مثر ثمر خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در ادبیات پیشگیری از جرم تمایزی میان پیشگیری از جرائم موقعیتی (کاهش فرصت یا طراحی عاری از جرم) و جرائم اجتماعی (رویکرد مسائل اجتماعی) وجود دارد که پیشگیری از جرائم اجتماعی در پی تغییر انگیزه‌های مجرمانه‌ای است که در جوامع انسانی از محیط اجتماعی دریافت می‌شوند (گیلینگ^۱، ۱۹۹۷: ۴). بنابراین نظریه شرمساری بازپذیرکننده در پیشگیری از جرم بیشتر رویکردی

1. Gilling

اجتماعی دارد و بر واکنش‌های اجتماعی تکیه دارد.

در رابطه با کاربرد نظریه حاضر می‌توان ادعا کرد که نه تنها اجتماع‌گرایی، پیوستگی اجتماعی افراد و پررنگ بودن مفهوم شرم در بهره‌گیری از این نظریه قابل توجه است، بلکه نقش عواملی چون آموزه‌های مذهبی در باب پذیرش توبه و بخشش نیز راه را برای به‌کارگیری این نظریه هموار می‌سازد. احمد و بریث‌ویت (۲۰۰۵) معتقدند که نظریه‌پردازان عدالت ترمیمی علاقه خاصی به مفهوم بخشش دارند، داده‌های مطالعه آنان از کشوری مسلمان نشان می‌دهد که بخشش اغلب به معنای تسکین درد ناشی از شرم و توبه است و جنبه مهمی از شرمساری بازپذیرکننده به حساب می‌آید (احمد و بریث‌ویت، ۲۰۰۵: ۳۰۸-۳۰۷). بر این اساس می‌توان از تناسب این نظریه با جامعه ایران سخن راند و بر قدرت تبیین آن در جامعه ما که ویژگی‌هایی چون جمع‌گرایی، وابستگی متقابل و توجه به توبه در آن نمود برجسته‌ای دارند، اذعان داشت.

ورود به عرصه دانشگاه با ایجاد نقطه عطفی در زندگی جوانان و کسب استقلال باعث ایجاد تغییراتی بنیادین در زندگی دانشجویان می‌شود. بر این اساس بسیاری از تحقیقات حکایت از شیوع رفتارهای انحرافی در این دوره از زندگی دارند. اتخاذ رفتارهای انحرافی و پرخطر به‌ویژه در خصوص افرادی که در خوابگاه‌های دانشجویی ساکن هستند، به شدت مشاهده شده است (سراج‌زاده و جواهری، ۱۳۸۲)؛ چراکه این افراد از قید پیوندها و کنترل‌های خانوادگی خارج شده‌اند و آزادی عمل بیشتری یافته‌اند، در نتیجه اغلب نخستین مواجهه آنان با رفتار انحرافی در چنین فضاهایی رخ داده است. با توجه به میزان شیوع رفتارهای انحرافی در بین دانشجویان و اهمیت پیشگیری و کنترل آن نظریه شرمساری بازپذیرکننده می‌تواند دلالت‌های سیاستی نیرومندی در این زمینه عرضه کند.

کاربرد دلالت‌های سیاستی نظریه شرمساری بازپذیرکننده در پیشگیری از رفتارهای انحرافی دانشجویان

سیاست‌های نظریه حاضر قائل به درگیرساختن تمامی سطوح جامعه و بهره‌گیری از توان کلیه نهادهای رسمی و غیررسمی در مقابله با جرم و کاهش نرخ آن است،

لذا راهکارهای این نظریه در سطوح مختلف خرد و کلان از خانواده و نقش آن در جامعه‌پذیری و کنترل گرفته تا نهادهای قضایی و نقش آنان در برخورد با مجرمان و صدور احکام، قابل طرح است. در این قسمت بر آنیم تا دلالت‌هایی سیاستی جهت کاستن از انحرافات و رفتارهای پرخطر در میان دانشجویان ارائه کنیم.

کاربرد دلالت‌های نظریه در برخورد با رفتارهای پرخطر

اعتیاد و مصرف مشروبات الکلی از جمله معضلاتی است که دانشگاه‌های کشور با آن روبه‌رو هستند و این نوع رفتارها نه تنها در میان پسران بلکه در میان دختران دانشجوی نیز شایع است. سیاست‌های عملی نظریه بدین شکل است که به جای انگ منفی زدن به دانشجویانی که انحراف آنان مشخص شده، وی را به گونه‌ای شرمسار گرداند و به جای طرد، ادغام و بازپذیری وی صورت گیرد تا ضمن استفاده از حمایت‌های اجتماعی، متوجه اشتباه خود شود و از راه‌رفته بازگردد. عاملان کنترل در دانشگاه، در برخورد با دانشجویان خاطی باید بردباری بیشتری به نمایش بگذارند تا آثار مخرب توجهات رسمی را کمینه سازند.

بر این اساس عاملان کنترل در دانشگاه باید تلاش کنند که دانشجوی را به پیامدهای عمل خود بازگردانند، آنان می‌توانند به جای اخراج دانشجوی، وی را مجبور سازند که پژوهشی علمی و گسترده در زمینه پیامدهای اجتماعی، روانی و ... اعتیاد انجام دهد یا مروری علمی بر کتاب‌ها و تحقیقاتی در این زمینه داشته باشد و نتیجه را به صورت خلاصه در اختیار مسئولان دانشگاه قرار دهد. طرح‌ریزی احکام و تنبیهات بدین شکل زمینه روبه‌روشدن دانشجوی خاطی با عملش را فراهم و وی را متوجه نتایج و پیامدهای رفتارهای پرخطر می‌سازد.

در این مورد حکم به شرکت دانشجوی خاطی در کلاس‌های آموزشی و کارگاه‌هایی که در زمینه اعتیاد و پیامدهای آن، جلسات بحث گروهی با حضور افرادی که موفق به ترک شده‌اند و شنیدن مصائب آنان نیز می‌تواند راهگشا باشد و دانشجو از تجربه زیسته تلخ این افراد درس می‌گیرد و آینده عمل خود را می‌بیند. در مواردی که دانشجویان با دادگاه و مقامات رسمی مواجه می‌شوند نیز این رویکرد باید مدنظر قضات و ضابطان قضایی قرار گیرد. در ارائه راهکارها و

بومی سازی نظریه، می توان به اصلاح نظام کیفری اشاره داشت. در این راستا راهبرد این نظریه در سطح کلان نظام قضایی، تغییر رویکرد نظام کیفری در برخورد با متهمان و اصلاح احکام صادره از سوی قضات است. اتخاذ رویکرد عدالت ترمیمی از سویی باعث می گردد که هدف ترمیم باشد تا کیفر مجرم و به تبع آن نوع احکام متفاوت خواهد شد. احکام کمتر جنبه تنبیهی و بیشتر ترمیمی هستند.

در این رویه قضاوت به عنوان مثال دانشجویانی را که به صورت تفریحی اقدام به مصرف قرص ها و مواد غیرقانونی می نمایند، به جای حبس و اخراج از دانشگاه می توان با احکامی همچون کار بدون مزد در کلینیک های ترک اعتیاد مواجه ساخت تا ضمن مشاهده رنج افراد جهت ترک کردن، با مصائبی که خانواده و نزدیکان این افراد به دلیل اعتیاد عزیزانشان با آن درگیر هستند، آشنا شوند و همچنین متوجه آسیبی گردند که به جامعه بزرگتر وارد می سازند. این نوع احکام می تواند در جرائم ارتكابی از سوی جوانان به جد توصیه شود، چراکه از جداسازی آنان از اجتماع و کشیده شدنشان به فرایندهای جدی قضایی که می تواند سرآغازی جهت برچسب منفی خوردن و ورود به دنیای مجرمانه باشد، جلوگیری کند. در این راهبرد با ایجاد حس اجتماع، فضایی ایجاد می شود که تهدید اشتباهات و خطاکاریها به فرصت بروز رفتارهای اجتماعی سازنده و مثمر ثمر تبدیل شود.

مطالعه اشنايدر^۱ (۱۹۹۰) نشان می دهد که انجام کارهای جبرانی و خدمات اجتماعی با تعهد فزاینده به اجتماع و احساس شهروندی (و کاهش تکرار جرم) همراه بوده است (بریث ویت، ۲۰۰۲: ۶۷). بر این اساس حکم به اجرای اعمال جبرانی برای دانشجویانی که رفتارهای ضدا اجتماعی دارند و به شکستن و تخریب اموال و وسایل دانشگاه مبادرت می ورزند نیز می تواند قابل توصیه باشد. در این شیوه دانشجویان خاطی را به واحدهای مسئول حفظ و نگهداری فضای دانشگاه معرفی نمایند تا در زمینه رنگ زدن دیوارنوشته ها و تعمیرات وسایل شکسته بدون دریافت مزد خدمات انجام دهند. این باعث می شود که دانشجو میزان خرابی های

به بار آمده، زحمت و هزینه ترمیم آن را از نزدیک مشاهده نماید و بنابراین در خصوص نگهداری از فضاهای عمومی مسئول و متعهدتر عمل کند. این همان چیزی است که می‌توان به‌عنوان نقش عدالت ترمیمی از آن صحبت کرد.

ساخت اجتماع بر نتایجی در درون جامعه بزرگ‌تر تمرکز می‌کند که به‌واسطه اقدامات خرد صورت پذیرفته و در آن این باور وجود دارد که شهروندان، سازمان‌های اجتماعی و سیستم عدالت کیفری باید جهت کنترل و پیشگیری از جرم عمل کنند و بدین ترتیب فرایند ساخت اجتماع با شناسایی انحرافات و اقدام جهت رفع آن‌ها از توان تمامی اعضای جامعه و سطوح مختلف خرد و کلان که به‌واسطه مشارکت اجتماعی تمامی سطوح دنبال می‌شود، توصیه شده است.

ساختن جامعه کوچک دانشگاهی و بازگرداندن پیوندهای افراد به یکدیگر دلالت‌هایی مهم در انحرافات و رفتارهای پرخطر بین فردی دارد و بسیار توصیه می‌شود. خلق این اجتماعات کوچک^۱ راهکاری شناخته‌شده در آثار اندیشمندان حوزه عدالت ترمیمی است که می‌تواند در زمینه‌های مختلف به کار رود.

کاربرد دلالت‌های نظریه در برخورد با رفتارهای انحرافی دارای قربانی بلافصل

برخی از وجوه رفتارهای انحرافی از قبیل خشونت، نزاع، مزاحمت برای جنس مخالف و ... از مواردی هستند که موجبات آزار رساندن به دیگران را فراهم می‌آورند. در این موارد دلالت‌های کاربردی حلقه‌ها، کنفرانس‌ها و هیئت‌منصفه‌ها از جمله راهکارهای عملی در زمینه کنترل و پیشگیری هستند. چراکه موجبات مواجهه قربانی با دانشجوی خاطی را فراهم آورده و علاوه بر آن که زمینه بخشش و ادغام مجدد خاطی را به ارمغان می‌آورد، باعث افزایش رضایت قربانی نیز می‌شود. در این راه همگان تشویق می‌شوند تا احساسات خود را ابراز نمایند و باب آگاهی دانشجو نسبت به تأثیری که رفتار اشتباه وی بر دیگران داشته، گشوده می‌شود.

حلقه‌های درمان^۲: یکی از راهکارهای عدالت ترمیمی است که بر محوریت ترمیم جوامع برای ترمیم افراد اشاره دارد. این حلقه‌ها جهت مقابله با مسائلی چون

1. micro-community
2. healing circles

سوءاستفاده جنسی به‌کاربرده شده است. در مطالعه حاضر نیز حلقه‌های درمان با توجه به بحث دانشجویان می‌تواند پیرامون مزاحمت‌ها و سوءاستفاده‌های جنسی از همکلاسی‌هایشان مورد استفاده قرار گیرد. این راهکار نیز اصل چندعاملیتی عدالت ترمیمی را در رأس اصول خود قرار داده است. اعضای گروه علاج^۱ شامل دانشجویانی است که مورد مزاحمت قرار گرفته‌اند و در حال درمان هستند.

رواج چنین مسائلی در دانشگاه بدین دلیل است که سال‌ها اتفاق افتاده، اما به‌این علت که صحبت از آن تابو بوده است. بدین منظور اغلب حلقه‌های درمان با فرایندی از یادگیری و درمان همراه می‌شوند که برنامه‌هایی چون خودآگاهی برای همه^۲ از این نوع هستند. این مرحله کمک می‌کند تا دانشجویان قربانی بتوانند بیاموزند تا با دیگران که درمان را شروع کرده‌اند، همراه شوند و در نتیجه این نوع آموزش‌ها اعتماد بیشتری در میان دانشجویان قربانی شکل می‌گیرد و مزاحمت‌ها و سوءاستفاده‌های بیشتری فاش می‌شوند و مسکوت نمی‌مانند. در حقیقت نخستین گام در راه درمان یک مسئله، صحبت درخصوص آن و بیان وجودش است.

در ادامه این راهبرد، ارتباط با عاملانی که در مقابله با این معضل دخیل هستند همچون مددکاران، مشاوران و مسئولان بهداشت روان دانشگاه، پلیس، قضات و ... ضروری می‌نماید. دانشجوی قربانی، خانواده او، دانشجوی سوءاستفاده‌کننده و مزاحم، خانواده وی و دیگر دانشجویان یا عاملانی که مورد مزاحمت و سوءاستفاده قرار گرفته‌اند، دیگر کسانی هستند که باید در این راهبرد لحاظ شوند.

در این راهکار باید اقداماتی در نظر گرفته شود که بتوانند اقتضائات زمان افشاء را برآورده سازند و چگونگی برخورد دادگاه با این مسئله و نیز تلاش برای ترمیم آن را در دستور کار قرار دهند. در این خصوص می‌توان از حلقه درمان همه‌جانبه جامعه^۳ بهره گرفت. در این مورد ابتدا کشف وقوع مزاحمت توسط تیمی از مداخله‌گران صورت می‌پذیرد. دانشجوی قربانی داستانش را می‌گوید. در

-
1. Resource Group
 2. Self-awareness for Everyone (S.A.F.E)
 3. Community Hearing Circle Holistic (CHCH)

این راه دانشجوی قربانی باید راحت باشد و توسط کسانی که به آن‌ها اعتماد دارد، حمایت شود. بدین ترتیب سکوت شکسته و نخستین گام در جهت کنترل و ترمیم برداشته می‌شود. در مرحله بعدی که مزاحمت و سوءاستفاده ثابت می‌شود قانون و جامعه، دانشجوی خاطی را مجبور می‌سازند تا خطای خود را بر عهده گیرد و بپذیرد. در این حالت وی با این حلقه همراه می‌شود در غیر این صورت رسیدگی قانونی و رسمی برای وی در نظر گرفته می‌شود که با انگ همراه خواهد بود. این راهبرد بسیار طولانی است، لیکن در نهایت باعث آشتی میان دانشجوی خاطی، دانشجوی قربانی و دیگر ذی‌نفعان از جمله خانواده‌ها و جامعه بزرگ‌تر می‌شود.

در ابتدا باید صداقت دانشجوی خاطی که قبول کرده در این حلقه و فرایند شرکت کند توسط یک گروه از تیم درمان همه‌جانبه جامعه بررسی شود تا به انگیزه فرار از برخورد رسمی و زندان نباشد. به‌طور کلی، این فرایند چهار حلقه را دربر می‌گیرد. در حلقه نخست دانشجوی خاطی باید از مزاحمتی که انجام داده است، صحبت کند. در حلقه دوم باید در برابر خانواده هسته‌ای خود به کاری که کرده اعتراف کند و در مرحله سوم همین کار را در برابر خانواده گسترده خود انجام دهد. در حلقه چهارم وی باید در برابر تمامی جامعه (کسانی که در این حلقه‌ها شرکت داشته‌اند) بگوید چه کاری انجام داده و چه اقداماتی جهت درمان نیز داشته تا در این حلقه که حلقه محکوم‌کردن است، پس از اذعان وی این فرایند پایان پذیرد و مراسم تطهیر^۱ برای وی صورت گیرد. البته این نباید به دانشجویان خطاکار ختم شود بلکه در این میان باید از دانشجویان قربانی نیز حمایت کرد.

کاربرد دلالت‌های نظریه در سطح عاملین کنترل جامعه

طرح پلیس اجتماع؛ راهکاری در بهره‌گیری از نظریه در سطح رسمی و سازمانی است. از آنجاکه جهت کاربرد نظریه باید عزمی فراگیر در میان سازمان‌های مختلف نیز شکل گیرد تا اقدام به طرح‌ریزی و اجرای برنامه‌های ترمیمی نمایند، در سطح نهادها و سازمان‌های انضباطی می‌توان از برنامه‌هایی همچون پلیس اجتماع و پیوند سازمان‌های کارآمد نظیر نیروهای نظامی با نهادی چون دانشگاه یاد

کرد. طرح پلیس اجتماعی در ایران بسیار ضروری به نظر می‌رسد تا در خلال آن پلیس بتواند با جامعه دانشگاهی تعامل برقرار کند. در این طرح پلیس باید بیشترین تلاش خود را صرف ایجاد تعامل کند و از تمرکز فعالیت‌هایش برای دستگیری صرف و تحویل به مقامات قضایی بکاهد. به‌عنوان مثال، نیروهای پلیس به‌جای اعمال نقش انضباطی خود در برخورد با دانشجویانی که اعتراضات صنفی دارند در نقش مددکاران اجتماعی عمل نمایند. جلساتی اجتماعی برگزار کنند و از مسئولان دانشگاه بخواهند در آن شرکت کنند تا دانشجویان بتوانند مشکلات صنفی خود را از مجرای تنظیم‌شده‌ای مطرح و در مورد آن به‌صورت منظم بحث کنند. برگزاری نشست با دانشجویان برای تعیین مشکل و جستجوی راه‌حل بدون ورود به نظام عدالت کیفری از دیگر نمونه‌ها است.

کاربرد دلالت‌های نظریه در سطح عاملان کنترل دانشگاه

اساتید دانشگاه؛ می‌توانند از قدرت نقشی خود استفاده کرده و با برقراری ارتباط نزدیک‌تر با دانشجویان زمینه‌ساز تغییر مثبت در آنان شوند. همچنین در برخورد با انحرافات دانشجویان با تسامح بیشتری رفتار کنند و خود بدون ارجاع دانشجو به کمیته انضباطی در جهت ترمیم مشکل تلاش کنند. به‌عنوان نمونه زمانی که با مسئله‌ای همچون تقلب مواجه می‌شوند، به‌جای اینکه در نقش موعظه‌گر و سخنران وارد عمل شوند باید در نقش شریک و سهیم در مسئله ظاهر شوند و تلاش کنند تا با همکاری دانشجو و بدون سرزنش وی از طریق بحث و صحبت علت تقلب را ریشه‌یابی و حل کنند. این کار یکی از اصول اساسی رویکرد ترمیمی را که بر جداسازی عمل از عامل اشاره دارد، دربر می‌گیرد. در این حالت اساتید برای شخص دانشجو ارزش قائل هستند لیکن عمل وی را نمی‌پذیرند، اشتباه فرد از فرد جدا می‌شود و سرزنش‌ها نسبت به عمل ناروا اعمال می‌شوند نه شخص خاطی. بدین ترتیب فرد هم از بیرون به عمل اشتباه خود نظاره خواهد کرد و در جهت ترمیم رفتار گام بر خواهد داشت.

آنان می‌توانند با ایجاد بحث‌های گروهی زمینه‌ای را فراهم آورند تا دانشجویان از خلال آن در شناخت مسائل درگیر شوند و به تدبیر در آن زمینه

اقدام کند. بنابراین آنان خود اصول اجتماع را شکل می‌دهند و تعهد بیشتری خواهند داشت.

در مجموع گستردگی حوزه عمل نظریه شرمساری بازپذیرکننده و وسعت چتر دلالت‌های آن نشان از قابلیت بی‌بدیل این نظریه در حل مسائل به شیوه‌ای نوین دارد. نظریه حاضر با ویژگی تعاملی راه را برای گفتمان هموار می‌سازد و بی‌تردید طریقه‌ای است که ظرفیت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه همچون اجتماع‌گرایی و به‌هم‌پیوستگی را با الزامات عصر جدید مبنی بر تعامل و گفتمان پیوند می‌زند. با وجود تلاش جهت به‌کارگیری اصول عدالت‌ترمیمی در لایحه مجازات جایگزین حبس مصوب سال ۱۳۸۴ مجلس شورای اسلامی، این مسئله از سوی مسئولان و مراجع ذی‌ربط با جدیت دنبال نشده و مسکوت باقی مانده است (علیوردی‌نیا و حسنی، ۱۳۹۳: ۳۴). این غفلت تنها در میان مسئولان به چشم نمی‌خورد، چراکه تحقیقات داخلی بسیار محدودی نیز در این زمینه صورت گرفته است و شاید توجه بیشتر محققان حوزه جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی بتواند ضرورت کاربرد این نظریه را در ایران نشان دهد. امید است که این راهبرد فرهنگی بتواند راه خود را در جامعه باز نماید.

منابع

- سراج‌زاده، سیدحسین و فاطمه جواهری (۱۳۸۲). نگرش و رفتار دانشجویان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
- علیوردی‌نیا، اکبر (۱۳۹۳). «مدیریت پیشگیری از جرم در ایران»، سیاست‌های راهبردی و کلان، سال دوم، شماره ۸، ۳۷-۵۸.
- علیوردی‌نیا، اکبر و محمدرضا حسنی (۱۳۹۳). «شرمساری بازپذیرکننده به‌مثابه راهبرد فرهنگی در کنترل جرم»، راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال سوم، شماره ۱۰، ۷-۳۸.
- علیوردی‌نیا، اکبر و محمدرضا حسنی (۱۳۹۴). «شرمسار سازی بازپذیرکننده و بزهکاری: آزمون تجربی نظریه تلفیقی بریث‌ویت»، جامعه‌شناسی ایران، سال شانزدهم، شماره ۳، ۳-۳۷.
- علیوردی‌نیا، اکبر، حیدر جان‌علیزاده و محمدرضا حسنی (۱۳۹۳). «دلالت‌های سیاسی نظریه بریث‌ویت در مجازات مجرمین»، پژوهش‌نامه نظم و امنیت انتظامی، سال هفتم، شماره ۲، ۱۰۷-۱۳۶.
- منصور، جهانگیر (۱۳۸۴). *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ بیست‌ودوم، تهران: دوران.
- Ahmed, E. & Braithwaite, J. (2005). "Forgiveness, shaming, shame and bullying", *Australian & New Zealand Journal of Criminology*, Vol.38, No.3, 298-323.
- Akers, R. L. (1990). "Reintegrative Shaming: A New General Theory of Crime? Crime, Shame, and Reintegration, by John Braithwaite Review", *Contemporary Sociology*, Vol.19, No.5, 722-723.
- Asencio, E. K. & Burke, P. J. (2011). "Does incarceration change the criminal identity? A synthesis of labeling and identity theory perspectives on identity change", *Sociological Perspectives*, Vol.54, No.2, 163-182.
- Braithwaite, J. (2002). *Restorative justice & responsive regulation*, Oxford University Press on Demand.
- Chen, X. (2002). "Social control in China: Applications of the labeling theory and the reintegrative shaming theory", *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, Vol.46, No.1, 45-63.
- Cullen, F. T. & Agnew, R. (2005). *Criminological theory Past to present*, Roxbury Publishing Company, Los Angeles, California.
- Daly, K. (2002). "Restorative justice: The real story", *Punishment & Society*, Vol.4, No.1, 55-79.
- Gilling, D. (2005). *Crime prevention: theory, policy and practice*, Routledge.

- Harris, A. (2009). "The role of power in shaming interactions: how social control is performed in a juvenile court", *Contemporary Justice Review*, Vol.12, No.4, 379-399.
- Harris, N. Walgrave, L. & Braithwaite, J. (2004). "Emotional dynamics in restorative conferences", *Theoretical criminology*, Vol.8, No.2, 191-210.
- Jiang, S. & Lambert, E. G. (2009). "Views of formal and informal crime control and their correlates in China", *International Criminal Justice Review*, Vol.19, No.1, 5-24.
- Latimer, J. Dowden, C. & Muise, D. (2005). "The effectiveness of restorative justice practices: A meta-analysis", *The prison journal*, Vol.85, No.2, 127-144.
- Lo, T. W. & Harris, R. J. (2004). "Community service orders in Hong Kong, England, and Wales: Twins or cousins", *International journal of offender therapy and comparative criminology*, Vol.48, No.3, 373-388.
- Maxwell, G. & Hayes, H. (2006). "Restorative justice developments in the Pacific region: A comprehensive survey", *Contemporary Justice Review*, Vol.9, No.2, 127-154.
- Rebellon, C. J. Piquero, N. L. Piquero, A. R. & Tibbetts, S. G. (2010). "Anticipated shaming and criminal offending", *Journal of Criminal Justice*, Vol.38, No.5, 988-997.
- Restivo, E. & Lanier, M. M. (2015). "Measuring the contextual effects and mitigating factors of labeling theory", *Justice Quarterly*, Vol.32, No.1, 116-141.
- Sakiyama, M. Lu, H. & Liang, B. (2011). "Reintegrative shaming and juvenile delinquency in Japan", *Asian Journal of Criminology*, Vol.6, No.2, 161.
- Schaible, L. M. & Hughes, L. A. (2011). "Crime, Shame, Reintegration, and Cross- National Homicide: A Partial Test of Reintegrative Shaming Theory", *The Sociological Quarterly*, Vol.52, No.1, 104-131.
- Tittle, C. R. Bratton, J. & Gertz, M. G. (2003). "A test of a micro-level application of shaming theory", *Social problems*, Vol.50, No.4, 592-617.
- UNHCR, A. (2008). *A Community-Based Approach in UNHCR Operations*.
- Ward, R. H. (1971). "The labeling theory: a critical analysis", *Criminology*, Vol.9, No.(2-3), 268-290.
- Zhang, L. & Zhang, S. (2004). "Reintegrative shaming and predatory delinquency", *Journal of Research in Crime and Delinquency*, Vol.41, No.4, 433-453.